

روایت مدال های افتخاری که شاه قاجار به مسبین توپ‌بندی مجلس در ۱۱۸ سال پیش اهدا کرد

زخمی طلایی روی سینه تاریخ



دو نمونه از مدال‌های اهدا شده به مأمورانی که در واقعه کشتار مردم در توپ بندی مجلس دست داشتند

فرانسه تنظیم کرد و اندکی پیش از مرگ شاه، به امضای او رساند. هرچند مهر مظفرالدین شاه قاجار پای فرمان مشروطه و قانون اساسی نشست، اما این فرمان از همان ابتدا هم برای ولیعهد او محلی از اعراب نداشت.

- رعیت را چه به فریاد حق طلبی!

بعد از مرگ مظفرالدین شاه قاجار در دی ماه ۱۲۸۵خورشیدی، تاج سلطنت قاجار به فرزندش محمدعلیشاه رسید. شاه جوانی که

پیش از پوشیدن ردای پادشاهی هم علی‌رغم تظاهرات به علاقه به مشروطه، سر سازش با مشروطه‌خواهان نداشت، او این موضوع را در همان آغازین‌روزهای حکومتش با دعوت نکردن مجلسیان به مراسم تاج‌گذاری‌اش نشان داد. محمدعلیشاه از اساس با مشروطیت و آزادی خواهی مخالف بود؛ چراکه قدرت مطلقه‌اش محدود می‌شد و سلطان مستبد قاجار تاب پذیرش این موضوع را نداشت. آن هم شاهی که معتقد بود مشروطه هم خلاف سنت پادشاهی است و هم خلاف شرع. او حتی فریاد حق طلبی مردم را هم تحمل نمی‌کرد و می‌گفت: «ملت غلط می‌کند ما را نخواهد. رعیت را چه به سرکشی، رعیت را چه به استنطاق صاحبقران، رعیت را چه به فریاد حق طلبی!».

اما این تازه آغاز ماجرا بود و شاه قاجار علاوه بر کارشکنی‌های مختلف، وزرای خود را تکلیف و تشویق می‌کرد تا چوب‌لای چرخه‌امورات مجلس بگذارند و دارالشوری و عدالتخانه دچار تزلزل شود؛ اما تأسیس انجمن‌های ایالتی و ولایتی در تهران و دیگر ولایات کشور و البته دفاع جانانه مردم تبریز از مشروطه باعث شد تا تیر شاه و درباریان‌ش به سنگ بخورد و سرانجام از سر ترس و ناچاری دستخطی مبنی بر تأیید و قبول مشروطیت صادر کند.

- حکومت مشروطه مانع استبداد مطلقه شاه بود بر اساس قانون اساسی تهیه شده توسط نخستین مجلس شورای ملی و متمم ۱۰۷ ماده‌ای آن، اصل تفکیک قوای سه‌گانه مصوب شد. پیامدهای این تصویب قانون، برچیده شدن

زرها زنگنه | ما قهرمانان را، به ویژه قهرمانان جنگ را با مدال‌های آویخته بر سینه‌شان می‌شناسیم، اما تاریخ گواه این است که در بسیاری مواقع هم، مدال‌های افتخار همیشه نصیب افتخارآفرینان و قهرمانان یک ملت نمی‌شود و گاهی بر گردن افرادی انداخته می‌شود که سرهای بی‌کناه زیادی را به باد داده‌اند. جنایتکارانی که نه تنها بویی از شرافت نبرده که انسانیت را هم از یاد برده‌اند. یکی‌شان فرمانده ناو آمریکایی وینسنس که با دستور شلیک‌ش به هواپیمای مسافربری ۶۵۵ ایران باعث کشته شدن ۲۹۰ مسافر و خدمه شد. بعد از پایان خدمتش مدال افتخار گرفت! اما این‌گونه مدال افتخار گرفتن در ایران خودمان هم سابقه دارد. مدال‌هایی که به بانیان جنایت تقدیم کردند؛ مانند مدالی به جامانده از «یوم‌التوپ» در عهدقاجار که این روزها در موزه‌آستان قدس رضی به نمایش درآمده است. داستان این عدال‌ها اما چیست؟ سطرهای بعدی را بخوانید و با ما در این روایت همراه باشید.

- فریاد اعتراض مردم بلند شد

فقر شد ی مردم، بی‌لیاقتی پادشاهان و حکومت قاجار، وابستگی شدید کشور به قدرت‌های خارجی و... همه عواملی بودند که زمینه‌ساز شکل‌گیری اعتراضات گسترده مردمی ایران در اواخر قرن ۱۳ خورشیدی شدند. حرکتی اعتراضی که بعد از بلوای پوشیدن لباس روحانیت توسط مسیو نوز بلژیکی و فلک کردن دو بازرگان توسط حاکم تهران شروع شد و به تحصن علما در شاه عبدالعظیم انجامید. اعتراضات مردمی هم که با حمایت و البته تشویق روشنفکران و روحانیون همراه بود، ادامه پیدا کرد و بعد از تحصن دوم، در نهایت حکومت سر تسلیم فرود آورد. خواسته‌های معترضان که ابتدا به تأسیس عدالتخانه، اخراج مسیو نوز بلژیکی و عزل علاءالدوله حاکم مستبد تهران خلاصه می‌شد، رنگ آزادی خواهی گرفته و قدرت شاه قاجار را نشانه رفته بود، یعنی تغییر در نظام فرمانروایی ایران از سلطنت مطلقه به پادشاهی مشروطه. به هرجهت، تلاش‌هایی که از آذر ۱۲۸۴ خورشیدی آغاز شده بود، در مرداد ماه سال بعد نتیجه داد و سبب شد تا مظفرالدین شاه قاجار با پذیرش مشروطه و تنظیم نخستین قانون اساسی ایران، موافقت کند.

نظامنامه انتخابات یک ماه بعد تأیید شد و نمایندگان مردم در مهرماه ۱۲۸۵ خورشیدی، بر کرسی‌های نخستین دوره از مجلس شورای ملی نشستند. کمیته منتخب نمایندگان، قانون اساسی را با نگاهی به قوانین اساسی بلژیکی و



به نام لیاخوف سپرد. همه این عوامل دست به دست هم داد تا تابستان ۱۲۸۷ خورشیدی فصل تازه‌ای در اوج اختلافات شاه و مجلس باشد. در کنار همه این‌ها، امنیت تهران نیز که به قزاق‌های تحت فرماندهی افسران روسی سپرده شده بود، دچار تزلزل شد. روزنامه‌ها و نشریات مشروطه خواهی هم که علیه شاه انتقادهایی به چاپ می‌رساندند، توقیف شدند.

بالاخره صبح ۲ تیرماه ۱۲۸۷ رسید و ۲۰ نفر از افراد بریگاد قزاق مأمور دستگیری سران جنبش مشروطه شدند. اطراف میدان بهارستان و مدرسه سپهسالار در حلقه محاصره نظامیان قزاق قرار گرفت و سواره نظامشان به همراه توپخانه در مقابل مجلس صف‌آرایی کردند.

درگیری آغاز شد و با افزایش تبادل آتش میان قوای قزاق و مشروطه خواهان نخستین توپ به سمت ساختمان مجلس شلیک شد. با دستور لیاخوف روسی، مجلس شورای ملی از سه جهت به توپ بسته شد و در این میان، صدها نفر از جمله تعدادی از نمایندگان مجلس جان باختند. بازماندگان این حادثه نیز یا اسیر و اعدام شدند یا در سفارتخانه‌های خارجی پناهنده شده و بعد از آن کشور گریختند. با حادث شدن این رویداد، عمر نخستین دوره مجلس شورای ملی که در ۱۴ مهر ۱۲۸۵ آغاز به کار کرده بود، در کمتر از دو سال به پایان رسید و این آغاز دوران یک ساله استبداد صغیر بود.

- همیشه پای روس و انگلیس در میان است

لادیمیر لیاخوف یکی از افسرانی بود که روسیه تزاری برای همراهی قزاق‌های شاه برای سرکوب مشروطه فرستاده بود. نهضتی که آنان را نگران منافع‌ی کرده بود که در سرزمین‌های تحت سیطره خود در شمال ایران داشتند. اما تنها روس‌ها نبودند که محمدعلیشاه را در سرکوب انقلاب مشروطه حمایت کردند. براساس اسنادی که از مکاتبات سفارتخانه روس و انگلیس در تهران، لندن و مسکو در وزارت خارجه انگلیس به جامانده، چنین بر می‌آید که هر دو کشور حامی رژیم سرکوبگر محمدعلیشاه و مخالف نهضت مشروطه بوده‌اند.

به هرجهت توپ‌بندی مجلس اتفاق افتاد؛ واقعه‌ای که با نام «یوم‌التوپ»، «ضرب حکومت» و «واقعه ارتجاعیه» از آن یاد می‌شود. جنایتی که نه تنها به مسببان آن برخورد نشد، بلکه آنان را شایسته مدال افتخار هم دانستند. محمدعلیشاه بعد از این واقعه به عاملان این جنایت مدال افتخار داد. مدال‌هایی که اکنون نمونه‌ای از آن در موزه مرکزی آستان قدس رضی به نمایش درآمده است.

محمدعلیشاه هم که گمان می‌کرد با بمباران مجلس نسخه مشروطه خواهان را یک باره پیچیده است، سرانجام بهتری از دیگر مستبدان و حکام ظالم تاریخ نداشت؛ تنها یک سال بعد از واقعه به توپ بستن مجلس، دوران استبداد صغیر پایان یافت و با فتح تهران از سلطنت خلع شد. او دوباره به حامیان خود یعنی روس‌ها پناه برد و به کمک آنان از کشور گریخت.

ایران

نامه

درباره یکی از آثار ملی پرمرز و راز ایران

رد دست سنگ نگاران ساسانی



هادی دقیق! بین آثار باستانی سرزمینمان، نمونه‌های زیادی از بناها و فضاهایی را می‌توان پیدا کرد که نیمه‌تمام باقی مانده‌اند که برای هر کدامشان می‌شود دلیلی ذکر کرد. اما معمولاً دلیل اصلی این اتفاق، تغییر حاکمیت ملی یا محلی بوده است. در میان این بناهای نیمه رها شده، اما تعدادی هم هستند که در سکوت و بی خبری گذران روزگار می‌کنند، آن چنان که حالا همان نیمه‌تمام‌بودنشان به معمای برای میراث ملی بدل شده است. فرضیه‌هایی که برای بناهای نیمه‌کاره مطرح می‌شود، فراوان است و حتی بناهایی هم که در زمره این گروه قرار می‌گیرند، فراوان و بحث‌برانگیزند مثل فرضیه‌هایی که برای ناتمام ماندن تخت جمشید مطرح می‌شود، با وجود این، سراسر ایران پر از این آثار ملی است.

اسفند ۱۳۸۰ یکی از این نمونه‌ها با عنوان «فرهادتراش» و به‌عنوان اثری فرهنگی تاریخی در فهرست آثار ملی ایران ثبت شد. با این نام، چند اثر ثبت ملی شده در ایران موجود است، ولی معروف‌ترین اثر، پای همان کوهی است که نامش در منظومه «خسرو و شیرین» نظامی گنجوی، به فرهاد گره خورده است؛ کوه بیستون. هیبت کوه بیستون برای هرکس که از بزرگراه همدان به کرمانشاه می‌گذرد، خیره‌کننده است. با وجود این، چیزی که روی بدنه این کوه حتی بیشتر از کتیبه بیستون و... به چشم می‌آید، فرهادتراش است؛ سطحی صاف و بزرگ روی بدنه کوه که به‌روشنی نشان می‌دهد با دست کنده شده و انسان‌ساز است. نه یک اثر طبیعی روی بدنه کوهی که همه چیزش در تاریخ ایران غیرطبیعی است.

این سطح صاف و بی‌نقش، ذهن محلی‌ها و در کل، ذهن شاعرانه ایرانی را به همان منظومه نظامی پیوند زده و مدت‌هاست به نام فرهاد کوه‌کن سند خورده است. برای دانستن تأثیر «خسرو و شیرین» نظامی گنجوی بر ادبیات فارسی، به متن بخشی از کتاب «یادگار گنبد دوار» نوشته منصور ثروت پسندد می‌کنیم؛ «زیبایی کلام و هنرمندی بلامناع ز نظامی در داستان سربایی عاشقانه، چنان شهرت و اعتباری برای وی پدید آورد که داستان‌های رمانتیک قبل از وی را تحت‌الشعاع قرار داد. [...] توفیق کامل نظامی در سرودن پنج‌گنج یا خمسه باعث شد تا تعداد کثیری از شاعران ایرانی، کردی، هندی، عثمانی و حتی غربی، از او تقلید کنند و اگر نه پنج گنج، بلکه یک گنج بیافرینند.»

- قاب تاریخی فرهادتراش

با همه این‌ها، اینکه فرهادتراش را صرفاً به ادبیات فارسی و قدری افسانه‌های محلی گره‌بزیم، باعث می‌شود تا تاریخ این اثر ثبت ملی شده دور شویم. این حوقل، سیاح و جغرافی دان عرب سده چهارم هجری، به این بخش بیستون اشاره و آن را به دوره ساسانی منسوب می‌کند؛ «بِیستون [بیستون] کوهی بلند و استوار است و نمی‌توان بر بالای آن رفت [...] چنین به نظر می‌آید که از قسمت پایین کوه به اندازه قامت چند تن کنده‌اند و برخی [...] ادعا کرده‌اند که یکی از پادشاهان ساسانی خواست که در اندرون کوه بازاری سازد تا نیرومندی و تسلط خویش را نشان دهد [ولی نتوانست]».

این گزارش این حوقل غیرواقعی به نظر می‌رسد، اما نکته در این است که او نیز به ناتمام ماندن فرهادتراش اشاره می‌کند. در بیستون چند بنای ناتمام دیگر هم هست از جمله پل خسرو و پل بیستون و کاخی در چند قدمی فرهادتراش که باستان شناسان معتقدند مربوط به دوره ساسانی است و در دوره ایلخانی به کاروان سرا تبدیل شده است. البته از آن کاروان سرا هم امروز به جز پی بنا که مربوط به دوره ساسانی است، چیزی باقی نمانده است.

تقریباً از سده چهارم میلادی، توجه ساسانیان به دلایلی از فارس به غرب کشور منتقل شد. این‌را می‌شود از معبد آناهیتی‌ای کنگاور، نقش‌برجسته‌های طاق بستان، آتشکده چهارطاقی، کاخ خسروپرویز در قصر شیرین و... تا ایوان مدائن واقع در عراق امروز دید.

در نتیجه، می‌شود بیستون را هم یکی از مناطق مهم این دوره دانست؛ کوهی که میزبان یادگاری به عظمت کتیبه بیستون از دوره داریوش یکم هخامنشی است.

قاب فرهادتراش که در فاصله تقریباً سیصد متری کتیبه بیستون است، ۲۰۰ متر طول و ۳۶ متر ارتفاع دارد. چنین ابعاد و چنین کیفیت تراشی در دل کوه، هیچ جای ایران مشاهده نشده است.

- کارکردی که هنوز معماست

در هر دو سوی این سطح تراشیده شده، یک سکوی پله دار نامنظم مشاهده می‌شود که شاید به‌عنوان نردبان برای تراشیدن قسمت‌های بالایی استفاده می‌شده است. بالای سکوی شمالی، صورت یک زن تراشیده شده است که بسیار شبیه به چهره فرشتگان و همچنین صورت آناهیتا در مراسم تاج‌ستانی خسروپرویز در طاق بستان است.

جلو فرهادتراش یک سکوی خاکی ساخته شده و پایین‌تر از آن و در شیب دامنه کوه، یک دیوار پشتیبان با سنگ‌های تراش خورده برای این سکو ایجاد شده است. پای این دیوار و در کل در سراسر این منطقه تا کتیبه داریوش، سرستون‌های حجاری شده و ساقه و پایه ستون‌های نیمه‌تمام دیده می‌شود که احتمالاً همگی مربوط به کاخ نیمه‌کاره در همین بخش هستند.

جنس برخی از این تکه‌ستون‌های باقی‌مانده نیز هم جنس دیوار تراش خورده بالادستشان است. همه این‌ها به این معنی است که کارگاه‌های سنگ‌تراشی کاخ هم به احتمال زیاد پای فرهادتراش مستقر بوده‌اند و ممکن است رابطه‌ای بین ناتمام ماندن کاخ و فرهادتراش بوده باشد.

روی هم رفته آنچه از فرضیه‌های باستان‌شناسی و متون تاریخی به دست می‌آید، ساسانی‌بودن فرهادتراش را تأیید می‌کند، اما درباره کارکرد آن، نظرها گوناگون است. یکی از نظرهای عمده، استفاده از فرهادتراش به‌عنوان مصالح کاخ است. نخست، سطح صاف و کیفیت تراش کوه در فرهادتراش و دیگر، آثار سنگ‌های معادن سنگ اطراف در ساختمان کاخ، باعث شک‌کردن برخی پژوهشگران می‌شود.

برخی دیگر معتقدند فرهادتراش زیرسازی یک سنگ‌نگاره بسیار بزرگ از دوره هخامنشی یا ساسانی بوده که ناتمام مانده و از سنگ‌های کوه برای ساخت کاخ نیز استفاده شده است. بعضی پژوهشگران نیز معتقدند با توجه به تقدس تاریخی کوه بیستون و چشم‌اندازش به دشت و رود گاماسیاب، احتمالاً در این مکان کارگاه‌هی بوده و فرهادتراش نیز بخشی از این شکارگاه بوده است.

با وجود این، وجود یک کانال هدایت آب در بالاترین قسمت فرهادتراش، احتمال ایجاد این سطح برای کندن کتیبه بر کوه را بیشتر می‌کند. حتی برخی پژوهشگران نیز به این نکته اشاره کرده‌اند که احتمالاً اینجا یک کتیبه از دوره‌های قدیمی‌تر بوده که ساسانیان آن را برای ساخت کتیبه جدید، مسطح کرده‌اند. این اتفاق یک‌بار دیگر هم در بیستون افتاده است. اما در دوره صفویه و روی کتیبه‌ای از دوره گودرز اشکانی.

هرچه هست، بیستون و قصه‌هایش آن قدر اسرارآمیز است که اصرار بر یک فرضیه، تاریخ این کوه باستانی ایران را تار می‌کند و آن را به ورطه داستان‌های عاشقانه و شاعرانه‌ای می‌اندازد که شهرتش را فقط فرهاد می‌برد.



روشنی دارد؛ اصولاً صحن نو حاصل تکاپوهای معماری دوره

قاجاریه است و به همین دلیل، در گزارش‌ها و حتی تصاویر تهیه‌شده از حرم مطهر بر دیگر فضاهای اماکن متبرکه رجحان داده شده است. برخی از گزارش‌های اعتمادالسلطنه درباره توسعه و تزئین حرم رضوی و به ویژه صحن نو در کتاب «المآثر والآثار»، عبارت‌اند از:
طلاکاری ایوان مشهور به ایوان ناصری (ایوان عربی صحن نو) در سال ۱۲۸۲ قمری و به پیشکاری میرزا محمد حسین عضدالملک، بنای مهمان‌خانه زواری در سال ۱۲۷۶ قمری که بخشی از آن در صحن نو قرار داشت (این مهمان‌خانه را باید بزرگ‌ترین مهمان‌خانه تا آن دوره، در حرم رضوی بدانیم که افزون بر مطبخ، شامل آب‌انباری در صحن عتیق و متصل به قنات سناباد، شربت‌خانه در ضلع جنوبی صحن نو و اودات و انبار تجهیزات در همان صحن بود)، نصب چهار زوج در نقره‌ای برای اطراف حرم مطهر و ضلع متصل صحن نو در ۱۲۷۱ قمری و دوران تولیت میرزا افضل...! وزیرنظام و همین‌طور، نصب در طلادر روضه منوره، در سال ۱۲۷۶ قمری

و دوران تولیت میرزا محمد حسین خان عضدالملک. باید به این موارد، ساخت درهای بزرگ و چوبی صحن در سال‌های مختلف و آینه‌کاری برخی رواق‌های متصل به صحن نو، مانند دارالسعاده را نیز افزود.

گزارش‌های اعتمادالسلطنه در «المآثر و الآثار»، محدود به این موارد نیست و برخی از تعمیرها و توسعه‌های داخل شهر مشهد را هم شامل می‌شود. از جمله تعمیر ارگ و آبنیه دیوانی شهر در سال ۱۲۷۰ قمری و دوران حکومت فریدون میرزا در مشهد مقدس. در تصویر امروز «فتوح‌رم»، نمایی از صحن نو را می‌بینید که در سال ۱۲۳۵ خورشیدی توسط مرحوم سیاح برداشته شده‌است. وجود برف در باغچه‌های اطراف حوض نشان می‌دهد که به احتمال عکس را در زمستان گرفته‌اند. در این تصویر، بنای نقاره‌خانه هنوز بر روی لبه ایوان داخلی ضلع شرقی صحن عتیق قرار دارد. چند سال بعد از برداشتن این عکس، نقاره‌خانه قدیم را تخریب و سنگ بنای برج جدید را گذاشتند که هنوز باقی و فعال است.

کشف

تاریخ